طرح نو
شهروند
ارتباط با گروه طرح نو: Tarheno@shahrvand-newspaper.ir

۹
جهان دیگر گون؛ جهان جاودانه هنر
میرجلال‌الدین کزازی ۱۰
در ضرورت حق؛ حتی حقوق ناسزا گفتن
محمد صالح علاء ۱۲

نگاه روز

چرا از قانون فرار می‌کنیم؟

بهمن کشاورز
حقوقدان

۱- قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی همانند قانون‌گرایی و قانونمندی مقوله‌هایی فرهنگی و تاریخی‌اند. به این معنا که اگر ساختار اجتماعی و حکومتی در جامعه‌ای به‌گونه‌ای باشد که عامه مردم خود را در تقابل با حکومت‌ها و زمامداران ببینند، به‌ناچار گرایش به آن پیدا خواهند کرد تا آنچه را که زمامدار و حاکم می‌گوید نه تنها اجرا نکنند بلکه در جهت عکس آن نیز حرکت کنند. نگاهی گذرا به تاریخ کشور ما نشان می‌دهد که از دیرباز و شاید از آغاز تاریخی که ثبت و ضبط شده چنین تقابلی بین مردم و حکومت‌ها وجود داشته است. تقسیم‌بندی‌های گروه‌های مردم در ادوار مختلف ایران باستان و سپس تقسیم جامعه به رعیت و پادشاه و اطرافیانش یادآور این رویارویی نامیمون است. با وجود چنین میراثی شگفت‌انگیز نیست اگر در حکومت‌های مردمی یا نسبتا مردمی هم با این پدیده برخورد کنیم. تردیدی نیست که در حال حاضر و با وجود همه انتقادها، به‌هر حال روش انتخاب مستقیم سیاست‌گذاران به وسیله مردم و همین‌طور انتخاب مجری سیاست‌ها از جانب ملت در کشور ما وجود دارد. بنابراین ظاهر این است که قانون‌گذاری‌ها به‌وسیله نمایندگان مردم انجام می‌شود. با این حال کماکان با قانون‌گریزی مواجه هستیم و این تاحدی مربوط است به پیشینه تاریخی که گفته شد.

۲- عامل دیگری که می‌تواند باعث قانون‌گریزی شود وجود قوانینی است که بدون توجه به نیازهای واقعی و مقتضیات حقیقی جامعه وضع می‌شود و لاجرم فرار از قانون را در پی می‌آورد. بهترین مثال در این مورد، قانون مجازات استفاده از تجهیزات ماهواره است. آنچه مسلم است رواج استفاده از ماهواره و مقاومت در مقابل اجرای قانون و حتی اصرار به تکرار عملی که جرم تلقی شده حکایت از آن دارد که وضع قانون بدون توجه به واقعیت‌ها بوده است. این واقعیت‌ها از یکسو مربوط هستند به برداشت و تلقی جامعه از این ممنوعیت و از دیگر سو وجود فناوری‌هایی که در میان مدت یا درازمدت عملا امکان اجرای قانون را منتفی می‌کند.

۳- عامل دیگری که موجب قانون‌گریزی می‌شود عدم اعتماد است. وجود فساد و کژروی در جامعه باعث می‌شود مردم هر اقدام عادی یا حتی مثبتی را به عدم‌صحت حمل کنند. به یاد دارم زمانی که صحبت از اجباری شدن استفاده از کمربند ایمنی در خودروها می‌شد، بارها از افرادی شنیدم که این الزام و اجبار را به نحو دیگری تعبیر کرده و ناشی از آن می‌دانستند که گویا کسانی تعدادی کمربند ایمنی وارد کرده یا ساخته‌اند و روی دستشان مانده و در صدد «آب‌کردن آن» هستند. حال آن که می‌دانیم کمربند ایمنی یکی از موثرترین مسائل برای جلوگیری از تلفات تصادفات جاده‌ای است. به نقل از یکی از افسران پلیس‌راه یکی از کشورهای بزرگ گفته شده است: «به یاد ندارم بعد از تصادف کمربند ایمنی را از روی جسد باز کرده باشم.» یعنی همیشه افراد، زنده بوده‌اند. عدم اعتماد به قانون را صرفا با شفاف‌سازی امور و اطلاع‌رسانی درست و به موقع و نیز برخورد شدید با کسانی که عامل یا حامی عاملان هستند می‌توان برطرف کرد.

۴- نکته‌ای که باید به آن به‌طور ویژه توجه کرد این است که در مورد قانون‌گریزی نیز آموزش می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای بازی کند. آموزش قانون‌گریزی به‌طور رسمی باید از سال اول دبستان و حتی پیش از آن آغاز شود و حداقل تا پایان دبیرستان ادامه یابد و آموزش غیررسمی و عمومی نیز باید در برنامه‌های همیشگی صداوسیما و سایر رسانه‌ها باشد.

طرح نو - لیلا مهداد | طبق آمارها و اخباری که منتشر می‌شود، روزانه ۸۰۰ هزار نفر در جهان به علت خودکشی می‌میرند و ۷۵ درصد از موارد خودکشی در کشورهایی با درآمد کم یا متوسط رخ می‌دهد که عامل مهم این خودکشی‌ها، افسردگی افراد است. در شرح عوامل این افسردگی‌ها ۲۰ درصد مربوط به بیکاری، ۱۰ درصد مربوط به مسائل خانوادگی و ۵ درصد به خاطر نارضایتی از جنسیت به ویژه زن بودن افراد مطرح شده است. برای اینکه به این سوال پاسخ بدهیم که آیا ایرانیان افراد افسردگی هستند یا نه و عوامل دخیل در این افسردگی را بشناسیم و به راهکارها بیندیشیم با عباس یزدانی، مددکار اجتماعی گپ و گفتی داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

شما به عنوان یک مددکار اجتماعی چه مسائلی را در افسردگی ایرانیان دخیل می‌دانید؟

درباره شاخص‌ها و وضعیت بغرنج و ناپهنجار سلامت روان در ایران و سایر کشورها همواره مطالب و آمارهایی منتشر می‌شوند، البته در کشور نیز برخی سازمان‌ها مانند وزارت بهداشت در زمینه پایین بودن شاخص سلامت روان آمارهایی را ارایه کرده‌اند؛ اینکه چند درصد ایرانیان با یک یا چند نوع از اختلالات روانی درگیر هستند. البته شاخص‌هایی که سالانه درباره سطح نشاط افراد در جوامع مختلف ارایه می‌شود، همگی اخطاری هستند برای اینکه ما بدانیم سطح سلامت روان ایرانیان خیلی خوب نیست. به نظر من برای این مسأله باید دو دلیل را در نظر گرفت؛ یکسری مسائل بیرونی و یکسری دلایل نیز درونی و شناختی هستند. دلایل بیرونی را که همه ما به آن اشراف داریم شامل مسأله اقتصادی، بیکاری، میزان تورم، مسأله مسکن و... است که هرکدام از افراد جامعه به نوعی با آن آشنا هستند. این واقعیتی است که وقتی فردی از نظر اقتصادی تامین نیست و مجبور است دو یا سه شیفت کار کند، دیگر نمی‌تواند برای خود وقتی در نظر بگیرد و به دنبال سرگرمی‌ها و علایق خود برود. در مجموع همه این عوامل ما را در تنگنایی قرار می‌دهند که دیگر در برنامه‌های روزانه خود جایی برای علایق‌مان و تفریح باقی نمی‌ماند.

دلیل دوم عوامل درونی و شناختی هستند که خیلی به آنها توجه نمی‌شود و مغفول مانده‌اند و شاید به دلیل همین بی‌توجهی است که ما هرساله در حال پسروی هستیم و سطح سلامت روانی‌مان بدتر می‌شود. این عوامل درونی به میزان توجه ما به خودمان و اهمیتی که برای خودمان قائل هستیم برمی‌گردد، چون اگر ما به خودمان ارج بگذاریم، حتما در برنامه‌های روزانه خود زمانی را برای سرگرمی‌ها و تفریحات‌مان قرارمی‌دهیم.

به نظر من، ما در این زمینه هم دچار نوعی نابسامانی هستیم، چون هنوز به اهمیت بالارفتن کیفیت زندگی پی نبرده‌ایم، هنوز با جایگاه شادی و مهیاشدن اسباب تفریحات و سرگرمی‌های مورد علاقه‌مان در زندگی آشنا نیستیم. متاسفانه بی‌توجهی ما به مسائل درونی باعث شده برای سنجش شادی و... مسائل بیرونی مانند اقتصاد و معیشت، مسائل اجتماعی و... را به میان بکشیم و هیچگاه این مورد را در نظر نگرفته‌ایم که با وجود شرایط بیرونی فعلی ما چقدر خود را سازگار کرده‌ایم تا بتوانیم در این وضعیت زندگی شادتری داشته باشیم. هر بار با ارایه آمارها، تحلیل‌ها و ارایه شاخص‌ها، یکسری برنامه‌های کوتاه‌مدت توسط سازمان‌های اجرایی اجرا می‌شوند که در واقع تاثیر خاصی را نمی‌گذارند چون شادی و بالا بردن سطح سلامت روان افراد مسأله‌ای نیست که بتوان با یک طرح ضربتی آن را انجام داد. متاسفانه یکی از ضعف‌های ما این است که اکثر برنامه‌های کوتاه‌مدت ما در هر زمینه‌ای به جای اینکه تاثیر گذار باشند، نتیجه عکس دارند. به عنوان مثال ما با اجرای برنامه‌های کوتاه‌مدت در زمینه شادی افراد جامعه این را عاعث می‌دهیم که شادی باید زود گذر باشد و این مسأله به مرور زمان روی شناخت ما اثر منفی خواهد گذاشت. ما در دوره‌ای در طول سال موارد زیادی برای شادی داشتیم چه در دوران قبل از اسلام یا دلایل آن دوران چه در دوران بعد از اسلام یا اعیاد و مناسبت‌هایی که وجود دارد اما متاسفانه محتوای مناسبت‌هایی که اجرا می‌کنیم به واقع شادی‌آور نیست؛ نامش را می‌گذاریم جشن ولی چهره افرادی که در آن جشن شرکت کرده‌اند، نشانی از شادی ندارد. ما بعد از هر مراسم و مناسبتی باید ارزیابی کنیم که مناسبتی که با هزینه‌های بالا برگزار شده تا چه اندازه در شاد کردن افراد تاثیر گذاشته است و آیا بازتاب آن به حدی بوده که بتوان نام آن را جشن گذاشت. شاید یکی از راهکارها این باشد که ما جشن‌ها و مناسبت‌های خود را نهادینه کنیم مانند جشن نوروز که مردم از اسفندماه در حال آماده‌شدن برای استقبال از آن هستند.

با گذشت زمان و گذار از نسل پدر و مادرها با همان نسل پیشین ما افسردگی را در نسل جوان شاهدیم، دلیل این تغییر رویه چیست؟

اینکه نسل جوان ما درگیر افسردگی است خیلی مسأله عجیبی نیست و تنها به کشور ما اختصاص ندارد. دلایل متعددی وجود دارد که پیشینیان شادتر از ما بوده‌اند، یکی از این دلایل این است که پدران و مادران ما کمتر درگیر وقایع جهانی و ملی خود بودند، چون هر کدام از وقایعی که در هر گوشه از دنیا رخ می‌دهد تاثیر منفی‌ای روی ذهنیات ما می‌گذارد. یکی از دلایل دیگر این است که ما نسبت به گذشتگان خود انسان‌های امیدواری نیستیم، البته باید این نکته را متذکر شد که چون سیر تحولات در گذشته کند بود، پدران و مادران ما خیلی منتظر اتفاقات بدنبودند اما از آنجایی که ما در جریان اتفاقات و تحولات هستیم، در پس ذهن خود همیشه منتظر اتفاقات بد و تغییر شرایط هستیم. البته نکته قابل ذکر در این زمینه این است که نسل‌های گذشته در تمام مراسم چه شادی و چه غم مشارکت داشته‌اند و هیچگاه منتظر حمایت حاکمیت یا دیگران نبودند. نسل گذشته با انتظارات کمتر و امید بالاتر زندگی شادتری از ما را تجربه کرده‌اند. یکی از دلایلی که انتظارات را بالا برده، بالا بودن سطح تحصیلات در بین نسل جدید است. بالابودن تحصیلات، جهان‌بینی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و انتظار فرد از جهان پیرامونش و همچنین از خودش بالا می‌رود. در واقع می‌توان گفت انتظارات عمیق‌تر می‌شوند. البته اولویت‌بندی‌ها نیز با گذر از نسل قبل به نسل جدید تغییر پیدا کرده؛ امروزه جوان ادامه تحصیل، یافتن شغل مناسب، داشتن درآمد بالاتر یا حتی سفر به کشورهای دیگر و تجربه زندگی در آنها را اولویت خود قرار می‌دهد و در این میان به شادی و علایق خود هیچ ارجی نمی‌گذارد.

ادامه در صفحه ۱۰

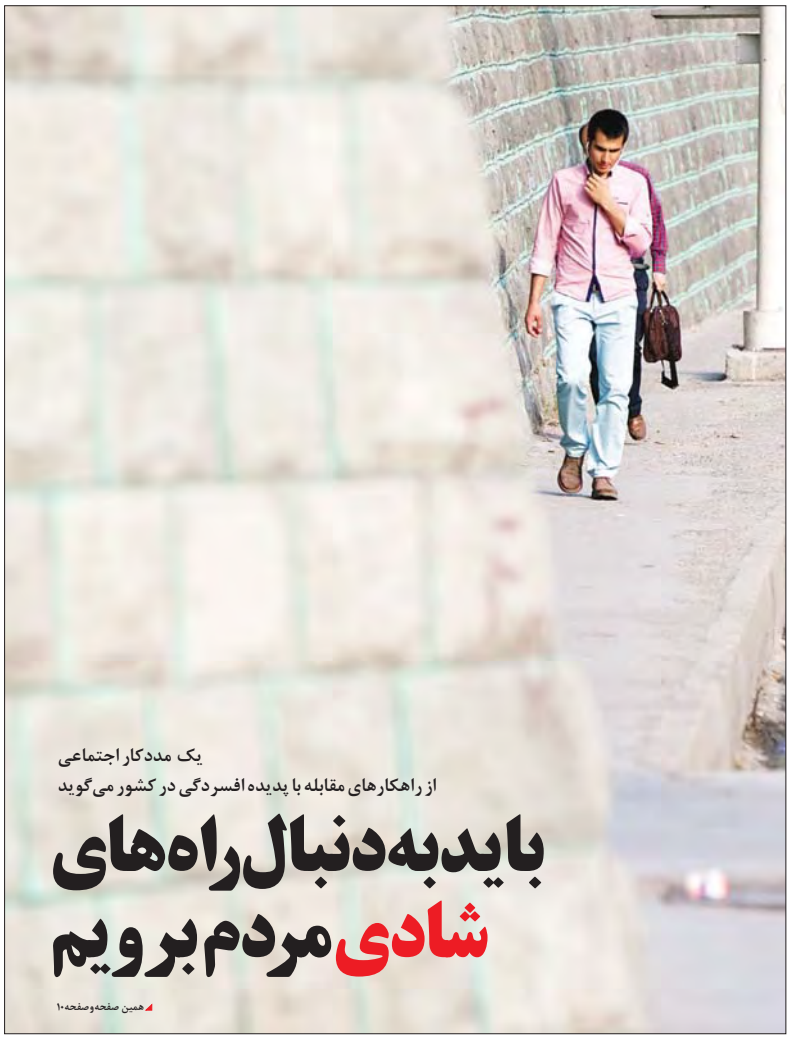

یک مددکار اجتماعی
از راهکارهای مقابله با پدیده افسردگی در کشور می‌گوید

باید به دنبال راه‌های شادی مردم برویم

همین صفحه و صفحه ۱۰

نگاه فرهنگی

سرگردانی فردا

رضی هیرمندی
نویسنده

یکی از مشخصه‌های مهم و تاثیرگذار بر وضعیت فرهنگی یک سرزمین، میزان توجه مردمان آن کشور به کتاب و کتابخوانی است. در این بین کودک و ادبیات کودک هم نقش تعیین‌کننده و غیرقابل‌انکاری دارد. از همین رهگذر باید بپذیریم وضعیت انتشار کتاب کودک در ایران در ۱۵ سال گذشته، رشد خوبی داشته است. از سوی دیگر ما ایرانیان می‌توانیم ثابت کنیم که از ۱۵۰ سال پیش به معنای واقعی ادبیات کودک داشته‌ایم. اما اگر بخواهیم واقع‌بینانه به وضعیت انتشار کتاب در ایران نگاه کنیم، به‌خوبی درمی‌یابیم با این که وضعیت کتاب کودک نسبت به ۱۵ سال گذشته از نظر کیفی خوب شده است، اما دشواری انتشار کتاب کودک و گران‌بودن هزینه‌های چاپ آن موجب شده که ناشران در این حوزه کمتر وارد شوند و یک نویسنده که می‌خواهد نوشتن برای کودکان را به‌عنوان کار حرفه‌ای خود انتخاب کند، اگر تمام‌وقت هم کار کند، نتواند درآمدی از این حرفه کسب کند. نشر کتاب ما فلاکت‌زده است و به تبع آن نویسنده‌ها نیز فلاکت‌زده هستند. برای برون‌رفت از وضعیت کنونی نشر، کاری از دست نویسنده‌ها برنمی‌آید بلکه باید شرایط جدیدی پیش‌روی نشر ما گشوده شود. ما باید به تفاوت موجود میان جمعیت ۸۵ میلیون نفری با تیراژ ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ نسخه‌ای کتاب‌ها توجه کنیم. تازه اوج فاجعه از این جا شروع می‌شود که همین تعداد کتاب هم به فروش نمی‌رسند و چندین سال می‌گذرد تا یک کتاب تجدیدچاپ شود. به‌عنوان مثال، چندی پیش مجموعه شعری به‌دستم رسید که با تیراژ ۵۰۰ نسخه و برای همه گروه‌های سنی منتشر شده است؛ اما با این همه این کتاب چند سال برای تجدیدچاپ انتظار خواهد کشید؟ با این پیشینه درحوزه کتاب کودک باز هم فاصله عمیقی میان کتاب‌هایی که در ایران منتشر می‌شود با غرب وجود دارد. این در حالی است که کتاب کودک در غرب به‌صورت مجموعه‌ای منتشر می‌شود. در غرب با اقبال یک کتاب، نویسنده ترجیح می‌دهد که شخصیت داستانی را که خلق کرده است، رها نکند و حاصل آن، انتشار مجموعه‌های چند جلدی است که اتفاقا با اقبال خوبی هم روبه‌رو می‌شود. اما در ایران یک نویسنده برای انتشار یک داستان یا رمان کوتاه با مشکلات متعددی روبه‌روست و گاه انتشار یک کتاب حداقل دوسال به طول می‌انجامد، در چنین شرایطی نویسنده یا ترجیح می‌دهد از خیر انتشار کتابش بگذرد یا به‌دلیل فاصله‌گرفتن از فضای داستانی آن کتاب، شخصیت داستانی را که خلق کرده میان آسمان و زمین رها کند و دیگر حتی به فکر نوشتن جلدهای دیگر این کتاب نمی‌افتد.

متاسفانه با توجه به محدودیت‌ها و تفاوت‌هایی که میان فرهنگ ایرانی و دیگر کشورها وجود دارد، بسیاری از کتاب‌های درخشان هرگز اجازه و امکان انتشار در ایران پیدا نمی‌کنند و در همان مرحله اول، مترجم از خیر ترجمه کتاب می‌گذرد و به‌سمت کتاب‌هایی گرایش پیدا می‌کند که بتواند از سد ممیزی‌ها بگذرد. وقتی در حوزه کودک تنها به تالیف و ترجمه کتاب متوسط و حتی ضعیف قناعت می‌کنیم، عملا شرایطی را به‌وجود می‌آوریم که در آینده نیز این گروه با همین سلیقه جلو بروند و درنهایت منجر به پایین آمدن سطح پسند جامعه می‌شویم. من منتقد ترجمه و بازنویسی افسانه‌های کهن هستم. این کتاب‌ها در نوع خودشان ارزشمند هستند اما متناسب با روحیات و نیاز کودک امروز نوشته نشده‌اند، از این رو نمی‌توانند پنجره جدیدی به دنیای آنها باز کنند. تا زمانی که نگاه ما نسبت به کودک تغییر نکند و او را تنها انسان کوچک‌شده‌ای بدانیم و نیازهای او را نشناسیم، نمی‌توانیم برای او کتاب ارزشمندی خلق یا ترجمه کنیم. از همین منظر می‌شود حدس زد این کودک درک نشده در آینده سردرگم و پریشان‌خاطر شود. روزانه تنها در کشور آمریکا حداقل ۱۰ عنوان کتاب کودک منتشر می‌شود و با تبلیغاتی که برای کتاب‌ها پیش از انتشار می‌شود، خیلی زود براساس آنها فیلم ساخته می‌شود و اتفاقا جوایز متعددی نیز از دیدگاه مخاطب و منتقدان به آنها داده می‌شود. یا یک بررسی کوچک می‌توان به جایگاه کتاب کودک در ایران و دیگر کشورها پی برد و به طریق اولی، وضع فرهنگ عمومی جامعه ایرانی را به نقد و نظاره نشست.